

ستاد آمد . دانش آموزان آمدند . سعدی فرماید :
 آتش اندر سخنگان افتاد و سوخت خام طبعان همچنان افسرده آمد
 هرگاه فاعل جمع غیر ذریع باشد بهتر است که فعل و ضمیر مفرد
 آورند : اشعار فردوسی سنجیده و محکم است . اشعار سعدی حافظ
 لطیف و پخته است . مهال شکر فاعله خاصه دارد ، خبرهای
 خوش از هر طرف میرسد . فردوسی فرماید :
 گیاهان کوهی سران آوردند بیکنند از هر چه بکار بود
 بایوزم اکنون ترا داروی گیاهان فراز آمدم از هر سویی
 که همواره باشی تو ز او تندر نباید بار و ترا روده شست
 هرگاه فاعل اسم جمع باشد بر وجه جاز است : « لشکر را فرمود
 تا بر چهار جانب فرود آمدند . لشکر از چهار جانب روی برفته آورده
 تبصره - اگر فاعل جمع غیر ذریع باشد لیکن نویسنده گوینده از
 تمرین ۹۲

حکایت زیر را بقافی معمول بنویسید و فاعلهای آن را معین کنید.

قرالت و املا :

در آن هنگام که ملک شاه به ترکستان بود خواجه نظام الملک مزد کشتیبانان
 رود آموی را به انطاکیه شام نوشت ، کشتیبانان نزد پادشاه به دادخواهی رفتند ، شاه از
 خواجه چگونگی پرسید ، گفت خواستم تایی از ما مردمان جهان بهنای کشور را باز
 گویند ملک شاه را خوش آمد و کشتیبانان را بنواخت و خواجه را بستود ،

بشود ذیروح شمرده از برای او منزلت و شخصیتی خاص قائل شده باشد یا غیر
ذیروح را در سخن خود به ذیروح تشبیه کرده باشد . باینی فصل راجع

بیاید و چنانکه سعدی فرماید :

گلبنان سراپه بر خود کرده اند بلبلان را در سماع آورد و اند
خمیر برون بر که فراشان باد فرشتش و بیاد چمن گسترده اند

ناصر خسرو گوید :

چرخ را انجم بیان ستهای کند که لطافت خاک بیان را همی با جان گفتند
سروشش گوید :

از کوه بر شد ز غرشان سحابها غلطان شدند از بر البرز آبها

تصرف و اشتقاق

بنیاد فعل بر تصرف و اشتقاق است . از نیز نخست معنی آیند و
روشن ساخته ، سپس شرح هر یک می رود ازیم .
۱- تصرف در اصطلاح مضروف ساختن و گردانیدن یک لفظ است
صیغه های مختلف تا از آن معانی گوناگون مشتق بهمان فعل حاصل آید مانند :
آمدن : آمد ، میآید ، بیاید مانند این .
تصرف بردو گونه است : تصرف کوچک و تصرف بزرگ تصرف
کوچک صرف کردن و گردانیدن فعل است مشتقات ششگانه صیغی

مضارع ، امر ، اسم فاعل ، اسم مفعول و دعا . و تصرف بزرگ صرف
 کردن ماهنای سرگانه هفتی و حال و آینده است ، شخاص فعل از شکم
 و مخاطب و غایب و افراد جمع هر یک ازین صیغه ها . و ایکن فعل
 کوشیدن را بر دو تصرف بیان خواهیم کرد .

		مصدر کوشیدن		اسم مصدر کوشش	
هفتی	}	کوشیدیم	کوشیدیم	کوشیدیم	کوشیدیم
		کوشیدی	کوشیدید	کوشیدی	کوشیدید
		کوشید	کوشیدند	کوشید	کوشیدند
عمل اسم	}	کوشیده‌ام	کوشیده‌ایم	کوشیده‌ام	کوشیده‌ایم
		کوشیده‌ای	کوشیده‌اید	کوشیده‌ای	کوشیده‌اید
		کوشیده‌است	کوشیده‌اند	کوشیده‌است	کوشیده‌اند
امر فعل	}	بکوش	بکوشند	بکوش	بکوشند
		بکوش	بکوشید	بکوش	بکوشید
نهی	}	مکوش	مکوشید	مکوش	مکوشید
		مکوش	مکوشید	مکوش	مکوشید
نهی مؤکد	}	مکوش	مکوشید	مکوش	مکوشید
		مکوش	مکوشید	مکوش	مکوشید

۲- اشتقاق

فعل فارسی را اصل در ریشه است که بنیاد فعل بر آنست و آن بر دو
 قسم است : ریشه حقیقی و ریشه غیر حقیقی .
 ریشه حقیقی آنست که هیچگاه به تنهایی و بلا استقلال استعمال نمیشود
 بلکه بصیغه فعلی در آید یا با چیز دیگر ترکیب شود و قاعده ترکیب ریشه
 فعل بقرار ذیل است :
 ریشه فعل گرفتن (گیر) است که :
 با مانند خود ترکیب شده یعنی حاصل مصدر و هر چون : گیرا گیر .
 با مصدر مخفف ترکیب شده یعنی حاصل مصدر و هر چون : گرفت و گیر .
 با ریشه دیگری ترکیب شده یعنی حاصل مصدر و هر مانند : دار و گیر .
 با اسم ترکیب شده یعنی وصفی و هر چون : دوستگیر ، گلگیر ، زمینگیر .
 با ما و غیر محفوظ ترکیب شده یعنی اسم الکت و هر چون : گیره .
 با الف ترکیب شده یعنی صفت و هر مانند : گیرا .
 در حالت فعلی صیغه مفرد امر حاضر شود مانند : گیر و گیر .
 ریشه غیر حقیقی آنست که برخلاف ریشه حقیقی بتوان آنرا به تنهایی استعمال کرد
 بعضی اسامی و لغوت که از آنها فعل مشتق گردیده است ، فرق دیگری

میان این دو موجود است آشکاره ریشه غیر حقیقی وقتی که بصیغه امر حاضر استعمال شود غالباً باید با در زینت یا تأکید بر سر آن دخل شود و بدون آن معنی امری از آن مستفاد نخواهد شد چون: ترس، شتاب، شکیب، جکت، خواب، غفلت، که افعال ترسیدن، شتابیدن، شکیفتن، جکتیدن، خوابیدن، غفلتیدن از آنها مشتق شده و در فعل امر باید بگوئیم: ترس و شتاب و شکیب الی آخر و گاه از لغات تازی یا زبان گرنیز در وقت ضرورت فعلها مشتق میگردد. چون نمیدن، بلعیدن، طلبیدن، رقصیدن و تگرافون که آنها را افعال ساختگی گویند و در حقیقت آنها نیز بقاعده زبان فارسی فعلهای حقیقی میباشند لیکن پیش از آنکه در حرف زبان رواج یافته باشند نمیتوان ادبیت بکار برد و همچنین از روی قیاس نیز سخنان چنین افعالی کار استادان است و هر کس نباید از هر اسمی یا ریشی که معمول نباشد و

تمرین ۹۳

از روی قاعده که اشاره شد ریشه این فعلها را معین کنید: کنند، می گذارد، بنمای

پیچیده، آورنده، درید، میگذرد، میر باید.

سرت ز آسمان بگذرد از شکوه
ندانم ز نیکی چه بد دیده اند
طریقت شناس و نصیحت شنو
جوانی جهان دیده و کار ساز
«بوستان سعدی»

اگر پای در دامن آری چو کوه
کسانی که بد را پسندیده اند
اگر پارسا باشی و پاکرو
نمد پوش آمد بجنگش فراز

توضیح : در هر فعلی که بخواهند ریشه آنرا بدست آورند، باید تا یکبار از اول فعل امر برسد ریشه آن فعل بدست میآید.

مشقات

از یک ریشه چهارده صیغه مشابه و غیر مشابه مشتق میگردد بطریق ذیل^(۱):

- | | |
|--------------|-----------------------------------|
| ۱ - اسم مصدر | ۹ - اسم مفعول |
| ۲ - مصدر | ۱۰ - مصدر مخفف |
| ۳ - امر حاضر | ۱۱ - حال مصدر |
| ۴ - ماضی | ۱۲ - صیغه مبالغه |
| ۵ - مضارع | ۱۳ - صفت مشبیه |
| ۶ - دعا | ۱۴ - چند قسم اسم و حال مصدر و صفت |

۷ - ۱ - اسم فاعل و صفت فاعلی
و علاوه بر این مشتقات که ذکر کردیم چند اسم و صفت بزرگتر از ریشه فعل مشتق میشود که در جای خود با آنها اشاره خواهیم شد.

۱ - اسم مصدر

اسم مصدر اسمی است از برای معنی فعل بدون توجه بفاعل و افاده معنی حدوث و تجدد مانند: دانش و پیش و کوشش و علامت اسم مصدر آنست که شنی

(۱) باید دانست که مجموع این چهارده صیغه از یک ماده و اصل شنیده نشده

است، مخصوصاً از ریشه‌های غیر حقیقی چنانکه در جای خود اشاره خواهیم کرد.

قابل تصور با فرشته فعل بنفرایند و این صیغه سماعی است نه قیاسی (۱)
 تبصره - : از تمام افعال اسم مصدر شنیده نشده است بجز
 مصدر که از همه افعال شنیده شده فعل بدون مصدر وجود ندارد. بویژه
 از ریشه های غیر حقیقی اسم مصدر بندرت آمده است مانند خراش و گش
 که هر دو شاذ و قلیل استعمال است و درین فعلها همان بیشه بجای
 اسم مصدر استعمال بشود مانند : جنگ و شتاب ترس و خواب و فهم
 و قصر و مانند آنها .

فائده : گاهی بعد از شنیدن اسم مصدر تا وقتیکه آوردماند و این فائده
 در زبان عامه هنوز رایج است که بجای خورش گویند (خورشت)
 و بجای برش (برشت) و در کلمات متقدمان گاهی این رسم دیده شده است

تمرین ۹۴

معین کنید که درین قطعه چند اسم مصدر بکار برده شده است.

بسر خوانم ز دفتر اخلاق	آیتی در وفا و در بخشش
هر که بخرا شدت جگر به جفا	همچو پلای کریم ز در بخشش
کم مباش از درخت سایه فکن	
هر که سنگت زند ثمر بخشش	

«حافظ»

(۱) در زبان پهلوی بعد از شنیدن اسم مصدر نونی نیز علاوه میگردند چون
 گوشن و کوششن و توخششن بمعنی توزش و منشن و غیره و نون (پاداش) از این
 قیل است.

مغز پسر کی تونی کُنش و نیش و کوش

«تاریخ نستان»

۲ - مصدر - : مصدر از برای شد و فعلی است که بفاعل فرب باشد مانند : دین گفتن و دیدن . و علامت مصدر آنست که در آخرش تا و نون یا وال نون باشد بشرطی که هرگاه نون یا ازان در آخر فعل مانده باشد باقی میماند مانند : خوشتر و رفتن و نهادن که بعد از حذف نون خواست و رفت و نهاد که سوم شخص ماضی مفرد است باقی میماند ، «خشم گرفتن پیش از حد وحشت آورد و لطف فرمودن بوقت بیست برود» گلستان

۳ - امر حاضر

صیغه مفرد امر حاضر همان ریشه فعل است که بصیغه امر صرف میشود سعی کن تا سودیابی ، نیکو باش ، بهبودیابی ، و گاهی با و زاید بر صیغه

تمرین ۹۵

در این اشعار چند مصدر موجود است معین سازید .

ذکری دل خویش پیراستن	همه راستی باید آداستن
چو در آب دیدن بود چهر خویش	فرودن به فرزند بر مهر خویش
به اذ دل به اندوه و ضم یافتن	زنا کردنی روی بر تافتن
خرد را کمان و زبان تیر کن	زبان در سخن گفتن آذیر کن

«فردوسی»

(۱) این شرط کلماتی را از قبیل تهمن و کر گدن و امثال این کلمات را از

موضوع خارج می سازد.

امر و آید :

خورد پوش و خشمای و جت رسان
 نگه می چه داری زهر کسان
 بیاموز و بشنوز زهر دانی
 که یابی زهر دانی زهر دانی
 امر حاضر و صیغه پیش ندارد : یکی مفرد دیگر جمع و صیغه منفی امر را
 (دنی) گویند : مکن ، مکنید .

۴ - ماضی

صیغه ماضی در زبان فارسی با اختلاف آمده است . در فعال قیاسی
 تا بم بطریق و در افعال قیاسی غیر تمام بطریق دیگر و در فعلهای سماعی نیز با اختلاف
 آمده است و از مجموع این صیغه ها هفت قاعده بیرون میآید و ما در ذیل
 هر یک اشاره خواهیم کرد و پیش از اینکه وارد این بحث شویم از افعال
 قیاسی و سماعی بخشی با مختصار خواهیم نمود .

تمرین ۹۶

صیغه های امر را درین اشعار معین کنید.

که تاج است بر تخت دانش سخن
 نگر تا نگریدی به گرد دروغ
 بمان تا بگوید توتندی مکن
 اگر چند از او سختی آید به روی

«شاهنامه»

شنیده سخنها فراموش مکن
 به دانش بود جان و دل را فروغ
 سخنگوی چون برگشاید سخن
 ز دانش در بی نیازی بجوی

افعال قیاسی

افعال قیاسی بر دو قسم است : فعل قیاسی تام و فعل قیاسی غیر تام .
 فعل قیاسی تام : آنست که همه صیغه های آن بدون حذف و تبدیل طبق
 قاعده معین که در زبان پارسی جاریست از ریشه آن فعل مشتق گردیده باشد
 و همیشه بتوان مطابق آن قاعده فعل تازه بنا نمود چون : کشیدن از جنگ و
 کوشیدن از کوش و دریدن از در و کشیدن از کس و غیره .

فعل قیاسی غیر تام

فعل قیاسی غیر تام آنست که صیغه های آن بدون حذف یا تبدیل از ریشه
 واحدی مشتق گردیده باشد لیکن در بعضی مصدرهای آن تغییراتی مختصر راه یافته
 و از قاعده جاری که در افعال قیاسی تام موجود است تجاوز بعمل آمده باشد مانند
 کشتن از کس . و گزاردن از گزار . و دانستن از دان و درودن از
 درود و غیره .

افعال سماعی

افعال سماعی نیز بر دو قسم است : فعل سماعی تام ، و فعل سماعی غیر تام .
 فعل سماعی تام : آنست که مشتقات آن فعل از ریشه واحد گرفته شده باشد
 لیکن در حروف اصلی این حذف و تبدیل راه یافته باشد و تحت ماضی مصدر

آمده که در زبان پهلوی موجود بوده در زبان رومی نیست ولی مضارعش
 «کنند» و امرش «کن» از ریشه کن آمده و دیدن و دید که ریشه
 آن معلوم نیست ولی بنید و بین که مضارع و امر است از «بین-بین»
 آمده است آمدن آمد که ریشه آن زبان رومی معلوم نیست اما مضارع امرش
 آید و آیی از ریشه «آیی» گرفته شده است.

و فعلهایی که بعضی صیغه های آن موجود و بعضی دیگر مجموع نیفتاده است
 و خبر چند صیغه از آن مثل در زبان نیست مانند: آغشتن و آغشت که مضارع
 و امر و فاعل ندارد. یا خستن و خست و آلفتن، و آلفتن و نغزیدن و نغزیدن
 افعال سامعی غیر تام محسوبست و آنها را فعل ناقص باید نامید.

تبصره - درین کتاب تنها از افعال قیاسی تام سخن خواهیم زد
 و قاعده آن است میدیم، و طریقه شناختن عمومی افعال قیاسی سامعی یا
 معلوم میکنیم و در کتاب دوم متفصیل از قواعد فعلهای قیاسی غیر تام و افعال
 سامعی بحث خواهیم نمود.

خاصی در افعال قیاسی تام

علامت مهمی در افعال قیاسی تام آنست که با خبر ریشه فعل که بصورت ظاهر
 همان صیغه مفرد امر حاضر است حروف (بین) بیفزایند و از آن صیغه

بمانند و اگر نون را از آن بردارند فعل ماضی حاصل شود چون : از کوش
 کوشیدن و کوششند و از خواب خوابیدن و خوابید . و از ترس ترسیدن
 و ترسید . و گاه باشد که یا در آن حذف شده (ون) باقی ماند
 مانند : از خوان ، خواندن و خواند و از زان زانیدن و زانید پس
 از آن به طریق سوم شخص مفرد ماضی را بدست آوریم بوسیله ضمائر
 انرا صرف کنیم :

کوشیدی	کوشیدم	کوشید (۱)
کوشیدند	کوشیدیم	کوشیدند

تمرین ۹۸

درین اشعار افعال و مصدرهای قیاسی و سماعی را از هم تفکیک کنید
 از جان طمع بریدن مشکل بود ولیکن
 خواه شدن به یستان چون غنچه بادل تنک
 فرصت شمار صحبت کز این دوروزه منزل
 از دوستان جانی مشکل بود بریدن
 آنجا به نیک نامی پیراهنی دریدن
 چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن
 «حافظ»

(۱) برای سهولت صرف و درك چگونه اشتقاق ماضی باید سوم شخص مفرد
 ماضی را بر دیگر صیغه‌ها مقدم بدانیم چنانکه در متن عمل شده است.

علامت ماضی در افعال

علامت ماضی در افعال فارسی اعتماد قیاسی و سماعی بر هفت وجه است:

- ۱- بُید ، کوشید ، خوابید ، ترسید ، فهمید ، طلعبید
- ۲- د : خواند ، آمد ، شد ، کرد ، زد ،
- ۳- ت : رفت ، شناخت ، شنفت ، تاخت گنجت
- ۴- آو : افتاد ، نهاد ، زاد ، داد ، فرستاد .
- ۵- وُ : گشود ، ربود ، فرمود ، استود ، شنود .
- ۶- ست : گسست ، بست ، رست ، دانست ، خواست
- ۷- شت : گذاشت ، داشت ، کاشت ، ریخت ، نوشت

افعالی که دو ماضی دارند

بعضی افعال هستند که ماضی و مصدر آنها برابر و وجه قیاسی استعمال نمود چون افعالی که بدو یسه لجه در زمان ماضی جود است مانند : خفت ، خوابید ، خبید یا افعالی که ماضی آنها بدو وجه بدو یسه مانند : شنود و شنید ، گشود و گشاید ، فراشت و فراخت . یا افعالی که روزی قیاسی نام بوده بعد غیر نام یا سماعی شده است : تاخت ، تازید ، آخت ، یازید . فواخت نوازید .

سخت یوزید . و ما این افعال را در جای دیگر متفصیل از روی مصادر نشان خواهیم داد

۵- مضارع

فعل مضارع همان ریشه با صیغه فعل امر است که دالی ماقبل متوج
با حُرَّان افزایند، و این قاعده در تمام افعال قیاسی و سماعی جاری است
و تغییر پذیر نیست چون: کن و کند، زن و زند، آید و آید، فرود
و فرود، ریز و ریزد، انداز و اندازد.

پس از آن که بدین طریق سوم شخص مضارع بدست آید و بسبب
آنرا صرف کنیم بدین طریق:

کوشی	کوشم	کوشد
کوشید	کوشیم	کوشند
میکوشی	میکوشم	میکوشد
میکوشید	میکوشیم	میکوشند

و برای استقبال فعل معین (خواستن) را بر سوم شخص مضارع ضعیف از زمان
فعل افزایند.

خواهی کوشید	خواهم کوشید	خواهد کوشید
خواهید کوشید	خواهیم کوشید	خواهند کوشید

(۱) افعال معین چند فعل است که با فعل دیگر ترکیب شده و در معنی فعل اثر
میکند از حیث زمان چون: است، بود، شد، خواست و گاه فعل معین پیش از فعل میآید و
گاه بعد از فعل گفته است، شنیدم، خواهم رفت، خواهم آمد.

۶ - دعا

صیغه دعا از سوم شخص مضارع گرفته میشود و میان علامت مضارع که ل
 آخر باشد و حرف قبل از آن الفی در آورند و در مورد نفی مسمی بر آن افزایند
 باد و مباد (در اصل بباد و مباد بوده است) و کناد و کناد و میناد
 و میناد و رساد و رساد و در زیاد و مریزاد^(۱) و گاه باد تا کید
 مانند امر بر سر دعا درمیآید .

در بعضی فعلها صیغه دعا صرف میشود درشت صیغه مانند مباد
 مبادوم ، مبادوت ، مبادوی ، مبادوش ، مبادان ، مبادتان ،
 مبادشان و باد و بادوم و بادوت الی آخر و امر و خبر صیغه مفرد و غایب
 (باد - مباد کناد و کناد و مریزه) متداول نیست .
 هزاره جوان باوی و تندرست مبادت کیانی کرگانه است
 «فردوسی»

تمرین ۹۹

در این اشعار معین کنید که صیغه های دعا از چه فعلی است

جهانت بگام و فلک یار باد	جهان آفرینت نکهدار باد
غم از گردش روز کارت مباد	وز اندیشه بر دل غبارت مباد
دل و کشورت جمع و معمور باد	ز ملکت پراکندگی دور باد
جهان آفرین بر تو رحمت کناد	اگر هر چه گویم فسانه است و باد

(۱) اگر در صیغه نفی دعا مانند صیغه نفی بجای میمون نفی در آورند غلط است چون: نباد و نکن بجای مباد و مکن.

مریزاد دوستی که انگور چید بمانا و پانی که در هم فشرد و چغند

و گاه الف بگری نیز پس از صیغه دعا بفرمایند: مبادا ، مبادا ، مبادا

دوست از من ترا همی طلبد رو برو دست هر چه باوا باد

گاهی نیز الف و حار را بعد از فعل مضارع آورند (۱)؛

نشیند از نیکوان جز تو کسی جای تو

کم بنید از تو کسی آن روی شهر آرای تو

۷- ۱ و ۸- اسم فاعل و صفت فاعلی

صفت فاعلی را با اصطلاح اسم فاعل نامند - اسم فاعل نیز مانند مضارع

از فعل امر یا ریشه فعل مشتق ساخته میشود - چنین که با خبر ریشه فعل

(ن و ه) در آورند: زن - زننده، رو - رونده - شو،

شونده و کن کننده و فریب فریبیده .

بعضی صفتها اسم فاعل ندارد چون: خندیدن، توستن، خشن

(۱) در اشعار فارسی گاهی الفی زاید که آنرا الف اشباع گویند با آخر ابیات

در آورند و چون قافیه فعل باشد آن فعل بصیغه دعا شبیه شود مانند بیت سرورش،

خزان بیامد تا کیمیا گری کندا کنار باغ پراز زر جعفری کندا

یا این بیت دیگر او:

دلم بمهر تو ای سرو کاشمر کشدا که پرده جمعد تو از قیر بر قمر کشدا

و نباید میان این قبیل فعلها با صیغه دعا اشتباه شود چه این الفها همه زاید است.

دورین قبیل افعال عوض اسم فاعل صفت فاعلی آورند چون : خدا
یا صفت مشبیه چون : توانا یا اگر فعل لازم باشد اسم مفعول آورند مانند
خسته و بیشتر فعلهای لازم اسم فاعل ندارد .

اسم فاعل در حالت نفی (نا) مابولش در آید چون : ناکرده
و ناکذرند .

صفت فاعلی : در معنی با اسم فاعل فرقی ندارد فقط از جهت
تفاوت لفظی بیان آن تفاوت قائل شده اند . این صفت را
نیز از ریشه فعل امر می سازند به نظیرین که الف و نونی با خبر فعل امر
اصناف میکنند مانند : خند - خندان - گری - گریان ، موی - مویان
نال - نالان و غیره . و چنانکه بالا تر گفتیم در بعضی فعلها صفت فاعلی
بجای اسم فاعل قرار میگیرد و در بعضی فعلها هم اسم فاعل میآید و هم صفت
فاعلی و دورین موارد فرقی که بین این صفت و اسم فاعل هست اینست که
اسم فاعل بیشتر متوجه عمل فاعل است و صفت فاعلی متوجه حالت فاعل باشد

تمرین ۱۰۰

ازین صیغه ها يك اسم فاعل و يك صفت فاعلی بسازید ،
موتیدن ، روئیدن ، شتافتن ، می خندد ، میتواند ، بگویی ، وقت ، کوشید ، بجوی ، گیر

دار ، بپرس .

زننده که عمل زدن را برساند اما از زمان در عبارت: (بر سر زنان آمد) حالت فاعل را نشان میدهد همچنین است افتنده و خیزنده و افتان و خیزان و گریزنده و گریان و نالنده و نالان.

۹- اسم مفعول

اسم مفعول را صفت مفعولی نیز گویند و اسم مفعول مانند اسم فاعل نام اصطلاحی این صیغه است.

اسم مفعول از سوم شخص مفعول ماضی ساخته میشود به طریقی که حرف (نا) بعد از

مفعول (مفعل) با حرف ماضی میفرایند مانند: کشت، کشته، خست، خسته، رفت، رفته، زد، زده، گسخت، گسیخته.

در حالت نفی بیشتر (نا) در اول اسم مفعول در آید مانند: نرفته

و ننگفته و ناشنفته و گاه باشد که نون نفی در اول آن در آید مانند: نرفته، نشنفته، نشنفته، نشنوده، نگشوده، بنیسته، ندانسته.

بجای آن در اول ناکفته مانند امی ناله تاگیری

زبان را نیست یا برای سخن امی خاره تعبیری

و در جایی که اسم مفعول برای ادای صیغه های ماضی بعید یا ماضی نقلی باشد

بعین دو باست یا بعینر شبه بعین استعمال شده باشد بدون استثناء باید

نون نغی در اولش در آرند

گفته بودم	گفته بودی	گفته بود
گفته ام	گفته ای	گفته است
گفته ایم	گفته اید	گفته اند

۱۰- مصدر مخفف

مصدر مخفف را مصدر مرخم نیز گفته اند و از آن و این صیغه را با این نام خوانده اند که مخفف مصدر است. علامت آن اینست که حرف نون را از آخر مصدر بر میدارند مانند: گفتن، گفت، آمدن، آمد و این صیغه با سوم شخص ماضی همانند است.

مصدر مخفف گاه معنی مصدر بگانه معنی حاصل مصدر است یعنی

مصدر چنانکه فرخی گوید :
 او سخن گفت ندانند چه گفته و اندر
 گنه آن چشم دردم دار و آن زلف دو تاه
 یعنی حاصل مصدر چنانکه سعدی فرماید :

تمرین ۱۰۱

ازین صیغه‌ها اسم مفعول (صفت مفعولی) بسازید ،
 بیافرید، میگسترند، بشناخت، برکشید، دیدن، آرمیدن، دروید، خفت
 خاست، خوابید، خسبید، جهیدن، جستن، یابد، بکش، مویان، ونالان، شتابان، غلطان، افتاد
 ایستادن، می نشیند، میرود، می یابد، شکست، بچنگ،

گفت عالم بگوش جان بشنو ^{۱۳۵} ورنماید گفتیش کردار

که در شعر اول (گفت) بجای (گفتن) آمده در شعر دوم گفت بجای
(گفتار) و چنانکه خواست در (بازخواست) معنی مصدر آمده و

داشت (بازداشت) و خواست در (درخواست) یعنی حال مصدر

گاه دو مصدر مخفف با هم استعمال شود چون: آمد و رفت، آمد
شد، گفت و شنید، زد و خورد، و گاه مصدر مخفف با ریشه ترکیب شود

مانند: دوخت و دوز، رنجیت و پاش، گمگویی.

فایده: - بعد از فعل (خواهم)، خواهی الخ (مصدر بعینه مصدر

مخفف آید چون: خواهم بود، خواهی بود، خواهی رفت، خواهد کرد

بتصره: از هاضی با یا مصدر قیاسی تام مصدر مخفف و حال مصدر

و اسم مصدر نیامده است مگر بنا بر چنانکه گذشت.

تمرین ۱۰۲

درین اشعار مصدر مخفف را و معانی آنرا تعیین کنید و اگر ترکیبی از آن هست

اشاره کنید

به آشنایی این سفله اعتباری نیست
خلقی رود به بادیه در جستجوی ما
عشق در گفت و در شنود آمد «نظیری»
قصاب تریبیت نکند گوسفند را «خسرو»
پیرایه خوابم همه شبذیر و زبر بود «نظیری»
تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن «حافظ»
درست این سخن گفت پیغمبر است «فردوسی»
به سرشاه سر خویش را نباید باخت
«گلستان»

هر امیدز گردون گشادکاری نیست
تا کردی ای پری نگه لطف سوی ما
زد سخن بر لب نظیری جوش
ز آمد شد خیال تو ترسم که بیفرض
از کثرت آمد شدن دست حنائی
خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی
منم شهر علم و علیم در است
نه هر سخن که بداند بگوید اهل شناخت

۱۱ - حاصل مصدر

حاصل مصدر از مصدر مخفف با ضمی ساخته میشود به نظر این که با خزان
 صیغه (آر) بنفزانید مانند : گفت و گفتار - رفت و رفتار - دید
 و دیدار - کرد و کردار - خفت و خفتار^(۱) - پدید و پدیدار - حسبت و حسبتار^(۲)
 حاصل مصدر از یکطرف مانند مصدر متوجه فاعل است از طرف
 دیگر برخلاف مصدر از جهت و حد و برکنار است و ازینرو با هم مصدر
 شباهت دارد و چون بین او با آنزود اختلافی موجود است صیغه آن
 بسیار متداول نیست و خراز چند فعل از باقی افعال نیاید است .
 کجا همی رود آنشاه شکر گفتا چرا همی نکند برود چشم من رفتار
 بزرگی سر گفتم نسبت دو صد گفته چون نیم کردار نیست
 فایده : حاصل مصدر مانند مصدری لیاقت می پذیرد

تمرین ۱۰۳

ازین غزل چند قافیه حاصل مصدر است.

و آب شکر چو تو در خنده و گفتار آئی
 بار دیگر نکند چون تو ز رفتار آئی
 دیده بر دوز مبادا که گرفتار آئی
 چون تولعبت ز پس پرده پدیدار آئی
 « سعدی »

قیمت گل برود چون تو بگلزار آئی
 آنهمه جلوه طامس و خرامیدن کیک
 چند بار ای دلت آخر بنصیحت گفتم
 کس نباشد که به دیدار تو واله نشود

(۱) خفتار در ادبیات کمتر دیده شده ولی جاخط در اخلاق الملوك از قول
 انوشیروان این صیغه را آورده .
 (۲) جستار بمعنی تحقیق و تفحص در کتب قدیم دیده شده است .

مانند : دیداری یعنی قابل دیدن :

مردم ز راه علم شود مردم نه زین من مصور و دیداری
 و نیز مای نسبت قبول میکند مانند :
 گوئی که از نژاد بزرگام گفتاری آمدی تونه کرداری

۱۲ - صیغه مبالغه

صیغه مبالغه مانند حاصل مصدر است و از ماضی ساخته میشود مانند
 گرفتار و بر حوزوار و فریفتار که افاده کتار و استمرار کاری کند و گاهی
 برای بیان صفت فاعلی آید مانند : خریدار و خواستار و پدیدار - گاهی
 نیز افاده صفت مفعولی کند مانند : مردار و گرفتار (۱)

و این صیغه زیاد تر از حاصل مصدر آمده اما از صیغه ماضی سماعی است

و بقایس نمی توان آنرا ساخت .

کسانی که مردان را چقند خریدار بازار بی رونق اند
 چند بار ای دولت آخر نصیحت گفتیم دیده بودم بسا واک گرفتاری

« سدی »

(۱) گرفتار دو معنی دارد اگر مراد کسی باشد که همیشه گرفتار و مشغول و ناراحتست صیغه مبالغه و اگر گوئی فلان کسی گرفتار شد یعنی اسیر و زندانی شد صفت مفعول است .

۱۳ - صفت مشبهه

علامت صفت مشبهه الفی است که با کفر ریشه فعل یا امر حاضر در آید ^و اما
 صفت دائمی کند مانند : دانا و خوانا و توانا و بنیا و زیبا و بویا و
 یکتبا و رخشا و ترسا و گویا و کانا و جویا و غیره
 این صیغه از ریشه های غیر حقیقی که اسم محض باشد کمتر میاید ولی از
 ریشه های حقیقی غالباً آمده است و چون این جزء صیغه های سامعی است
 ز قیاسی از ریشه فعل امر چه قسم اسم و حاصل مصدر و صفت ساخته میشود .
 ۱ - با صفت های غیر مطلق از بعضی فعلها حاصل مصدر بوجود میاید ^ن
 از گوی گوی و از خنده خنده و از بوی بوی و از ناله ناله و از پذیر پذیر
 و از انگار انگاره ^(۲) و از انداز انداز و از نبوش نبوش و از پرس پرس ^(۳)

تمرین ۱۰۴

از ریشه های ذیل اسم مصدر و صفت مشبهه و صیغه مبالغه بسازید ،
 کوش... خواه... گیر... خورد... فریب... خر... بین... رو... جوی... بوی...
 دان... خوان... گوی... نمای...

و از این افعال ریشه فعل را پیدا کنید ،

پسندید ، آموزید ، میکشد ، می فهمد ، طلبیدن ، رقص ، جستن .

درین شعر چند صیغه موجود است بیان کنید و ریشه آنها را معین نمائید .

به بهنندگان آفریننده را نه بینی مر نجان دو بیننده را

« فردوسی »

(۱) کانا یعنی نادان و ضد دانا است ولی سایر مشتقات این صیغه از میان رفته

است .

(۲) انگاره هم بمعنی انگاره معنوی است و هم انگاره مادی .

(۳) پرسه بمعنی عبادت بیمار است

و غیره چنانکه مسعودی گوید:

ای از برین دورها ناخبرت گزوی چون پوئی شدم از ناله جوانی

۲ - با صفاة باء غیر مفعول اسم الت از بعضی افعال ساخته میشود مانند:

از تاب تابه و از سمب سمبه^(۱) و از زند زنده و از دم دمه و از کوب کوبه

و از استرا استره و از نشان نشانه و غیره .

۳ - با صفاة باء مزبور بعضی صفات ساخته میشود مانند: از بند بند

و از ریز ریزه و از ریخ ریجه و از خور خوره (نام بیماری سعوف) و غیره

۴ - با صفاة الف و کاف صفاتی دیگر ساخته میشود چون از کا کا و کاک

و از سوز سوزاک و از پوش پوشاک و از خور خوراک و غیره

۵ - با صفاة الف و لام اسم الت ساخته میشود مانند: از کوب کوبال

و از چنگ (ریشه غیر حقیقی) چنگال و از دنگ (ریشه غیر حقیقی) دنگال و

از دو دوال^(۲) که نام نازیانه و چرم نازیانه است .

۶ - با صفاة نون اسم مکان چون از خور خورون (محل غذا خوردن

که متروک شده است) از نشیم (عربیست از نشین که معنی همی گرفته است) نشین

از برزور و زبرزن نام محل وزرش باری و از بز باو بزین و از ویز

(۱) سمبه و سبب را با نون هم مینویسند.

(۲) دوال فرض است و مسلم نیست و دوال نیز از این قبیل است که در لفظ

(لجوه قیوم بر) پروزن و چند لغت دیگر .
 ۷ - با صافند، اسم معنی یا حاصل مصدر چون از گزگزند و از خور خوردند
 و از رو روند (که این دو لفظ اخیر در زبان عامه جا بست و گویند؛ گز
 خوردند بپلوان و این سه معنی گز نش و خورش و روش است .

فعلهای چند مصدری

گفتیم که افعال با قیاسی است یا سماعی و هر یک ازین با تمام است یا غیر تمام
 و اشاره کردیم که بعضی افعال در صورت مصدری و ماضی داشته است (۱)
 اکنون چند مثال از مصداق قیاسی و سماعی که از یک فعل شنبه ذکر شد:

مصدر قیاسی

مصدر سماعی

آوردن

آوردن

که از زمین

که از ختن

تا زمین

تا ختن

فرو زمین

فرو ختن

شناسیدن

شناختن

سوزیدن

سوختن

ژمریدن

ژمردن

آگندن

آگندن

ساختیدن

سودن

ستائیدن

ستودن

(۱) در زبان اوستائی و پهلوی هم اختلاف مصادر و ماضی موجود است.

اندازیدن
 ورودیدن
 خوابیدن
 انگاریدن
 رسیدن
 ر...ن
 رسیدن
 گردیدن
 رویدن
 روئیدن
 نوروریدن
 آبخیزیدن
 راهیدن
 شتابیدن
 تابیدن
 کوبیدن
 سنبیدن
 کاویدن
 ستابیدن
 زانیدن

اندودن
 ورودن
 تختن
 انگاشتن
 رشتن
 ریتن
 بستن
 گشتن
 روختن
 روختن
 زبشتن
 آبخیزتن
 راهستن
 شتابتن
 تابتن
 کوفتن
 سفتن
 کاوفتن
 ستدن
 زادون

استادن	استادون
افشیدن	افتادون
گستریدن	گستردون
جسیدن	جستن
گسبیدن	گسستن
شکفیدن	شکفتن
خواستیدن (۱)	خواستن

بعضی افعال علاوه بر دو صورت قیاسی و سماعی مذکور صورت سماعی دیگری هم دارند - یعنی دو صورت سماعی دارند و یک صورت قیاسی مانند:

آخستن	-	آخستن	-	آزیدن
فراشتن	-	فراخستن	-	فرازیدن
شزودن	-	شسیدن	-	شسفستن
خستن	-	خسبیدن	-	خختیدن
گذاشتن	-	گذاردون	-	گذاردیدن
انگاشتن	-	انگارون	-	انگاریدن
گزارشتن	-	گزارون	-	گزاریدن (۲)
آزردون	-	آزاریدن	-	...
سپردون	-	سپاردون	-	سپاردیدن
گشادون	-	گشادون	-	گشادیدن (۳)

(۱) بیخشود مرگبورا شهریار بنواهد آن جام گوهر نیکار
(۲) سپهدار چون در بیابان رسید گزاریدن و سازشکر بدید ^{شاهنامه}

(۳) در ادبیات پهلوی نیز این افعال بهر دو صورت دیده میشود - جز اینکه در خط پهلوی دالهای ماضی و مصدر عموماً (ت) بوده و بعدها به (د) بدل شده است مانند: کرت افتات، دیت، آمت، بجای، کرد - افتاد، دید و آمد.

تصویر : صیغه های قیاسی این افعال در قرون پیش از مغول متداول
 بوده و در شاهنامه اکثر این فعلهای قیاسی آمده است، ولی امروز
 صورت سماعی آنها فصیحتر است، چه فضیله بعد از مغول آنها را
 کمتر بکار برده اند.

صیغه سازی

غیر از افعال قیاسی تمام که تمام صیغه ها را میتوان از روی پیشه واحد
 سایر افعال را نمیتوان از روی این قاعده شناخت زیرا در افعال قیاسی
 غیر نام و فعال سماعی حروف اصلی فعل در مصدر ضعیف یافته و با
 بحرف دیگر متبدل میشود و علامت همنی نیز در فعلها تغییر می پذیرد، و هر قدر
 از برای شناختن این اختلافات بوجود آوریم با همه پیچیدگی که دارد نام
 استثنائاتی پیدا میشود بنابراین طریق آسانتر برای شناختن افعال
 فارسی آنست که فصل را از روی وصل و ریشه بسازیم، یعنی مصدر صیغه های
 ماضی و اسم مفعول را از سوم شخص ماضی بسازیم و مضارع و اسم حال و بانی
 صیغه ها را از فعل امر، زیرا این صیغه مختصرترین این دست میباشد.
 بنابراین هر کس بخواهد فعلی را بشناسد و تمام صیغه های آنرا ترتیب
 حقیقی آن فعل در یابد بستی سوم شخص ماضی و امر حاضر را بدست آورد

داین قاعده در فعلهای قیاسی و سماعی بی تفاوت قابل اجرا است.

صیغه نالی که ازهای میاید

۱- مصدر چون : افتاد و افتادن ، نشست و نشستن و دید و دیدن

۲- اسم مفعول مانند : افتاده ، نشسته ، دیده .

۳- حاصل مصدر مانند : دیدار - و صیغه لفظی مانند : گرفتار و غمزه

۴- مصدر مخفف مانند : رفت آمد ، زود بست ، کرد و خورد و غیره

۵- سایر صیغه های ماضی مانند : زخم زخمی (....) زخم زخمی

صیغه نالی که از امر میاید

۱- اسم مصدر مانند : کن و کنش ، رو بروش بین بنشین کنش و گوی

تمرین ۱۰۵

معین کنید کدام یک از این فعلها قیاسی و کدام سماعی است ، خوابید ، طلبید ، توانست ، دید ، دانست ، افتاد ، نوشت ، گشود ، رفت . بطمعین کنید که چگونه از این فعلها مصدر و اسم مفعول می توان ساخت و درین سطور بنویسید .

تمرین ۱۰۶

آیا قاعده است که از (کند) بتوان مصدر آنرا بدست آورد؟
 آیا میتوان از (دادن) سوم شخص مفرد مضارع را مطابق قاعده بدست آورد؟
 آیا اسم فاعل را میتوان از (کشتن) بدست آورد؟
 آیا از فعل امر می توان اسم مفعول را بدست آورد؟
 آیا از اسم مصدر (کنش) می توان مضارع را بدست آورد؟ جواب روی تخته

معین کنید.

- ۲ - مضارع مانند: کند، رود، بیند، گوشد و غیره
 ۳ - اسم فاعل مانند: کفنده، رونده، بیننده، گوشنده و غیره.
 ۴ - صفت فاعلی مانند: کنان، روان، گوشان... و غیره
 ۵ - صفت مشبیه مانند: گوشا، روا، بینا، جویا... و غیره
 ۶ - وعا مانند: کناو، کناد، بیناو، بیناد، رواو، مرواد و غیره

مانند:	میشود	با فرودن	ماضی
دیدن	مصدر	نون با خورش	دید
دیدار	حاصل مصدر	آر	"
دیدیه	اسم مفعول	هر	"
دید	مصدر مخفف	بمان صورت	"
دیدم	اول شخص	م ...	"
دیدمی	دوم شخص	می ...	"
دیدیم	اول شخص جمع	یم ...	"
دیدید	دوم شخص جمع	ید ...	"
دیدند	سوم شخص جمع	ند ...	"

تمرین ۱۰۲

از رفت و گشاد و فرمود و خرید تمام صیغه‌هایی که از ماضی میتوان ساخت

بسازید و بر تخته بنویسید.

مانده:	میشود:	با افزودن	امر
بیش	اسم مصدر	شین با کسرش	بین
بیند	مضارع	وال	"
بیشنده	اسم فاعل	نده	"
بینان (۱)	صفت فاعل	آن	"
بیا	صفت مشبهه	ا	"
بیشند	جمع	پ	"

تمرین ۱۰۸

از برو، بز، مکوی، بکیر، آمرزش، کوشش، بیش فعل مضارع و اسم فاعل و صفت فاعلی و صفت مشبهه بسازید و بر تخته بنویسید:

محمد جمع جمع آفرینش چراغ افزودن اهل بیش

ریشه‌های فعلی که درین شعر هست همین کنید و فعل امر از آنها بسازید:

(۱) شنیده نشده است

جدول مصدر و ماضی و ملحقا

مصدر	سوم شخص ماضی	اہم مفعول	حاصل مصدر	صیغہ ماضی
دیدن	دید	دیدہ	دیدار	دیدار (۱)
دانستن	دانست	دانستہ	ندانید	-
رفتن	رفت	رفته	رفتار	نمارد
خریدن	خرید	خریده	ندانید	خریدار
کردن	کرد	کرده	کردار	نمارد
خفتن	خفت	خفته	خفتار (۲)	نمارد
جستن	جست	جسته	جستار	نمارد
کشتن	کشت	کشته	کشتار	نمارد
داشتن	داشت	داشته	داشتار (۳)	نمارد
پذیرفتن	پذیرفت	پذیرفته	نمارد	پذیرفتار
فروختن	فروخت	فروخته	"	فروختار
خواستن	خواست	خواسته	"	خواستار
خوردن	خورد	خورده	"	بخوردار
بودن	بود	بودہ	"	بودار

(۱) دیدار از فعل دیدن است بعلاوہ باء فارسی کہ اصل باء اضافہ است.

(۲) خفتار در دسی کمتر دیدہ شدہ و جاحظ آنرا استعمال کردہ است.

د کتاب التاج - چاپ قاہرہ

(۳) داشتار در زبان پہلوی متداول بودہ و در زبان دری بنظر نرسیدہ است.

اسم مصدر و امر و مضارع و ملحقات

اسم مصدر	امر	مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	صفت مشتبه
بغیش	ب-بین	بیند	بیننده	ندارد	بینا
دانش	ب-دان	داند	داننده	• •	دانا
روش	ب-رو	رود	رونده	روان	روا
..... ^(۱)	بخورد	خورد	خورنده	نمارد	خارده
کنش	ب-کن	کند	کننده	کنان	•
.....	ب-جواب	جوابد	جوابنده	ندارد	•
نالش	ب-نال	نالد	نالنده	نالان	•
جویش	ب-جوی	جوید	جوینده	جویان	•
کوشش	ب-کوش	کوشد	کوشنده	کوشان	کوشا
توانش	ب-توان	تواند	تواننده	ندارد	توانا
نمایش	ب-نمای	نماید	نماینده	نمایان	نماد
سوزش	ب-سوز	سوزد	سوزنده	سوزان	سوزا
پذیرش	ب-پذیر	پذیرد	پذیرنده	پذیران	پذیرا
خواستش	ب-خواه	خواهد	خواهنده	خواستان	خواستار

(۱) جاهائی که نقطه گذارده شده اسم مصدر نیاخته است یعنی شنیده نشده است.

فایده : برای اینکه از قاعده قدیم زیاده مخرف نشده باشیم بایستی
 کنیم که همواره اسم مصدر و مصدر فعلی را فراموش داشته باشیم و از روی
 آن دو اصل هم ریشه فعل را بدست آورده و چگونگی آنرا در بایسم و هم صغیه
 امر و ماضی را بر طبق قاعده که ذکر شد پیدا کنیم و باقی ما را از آن بوسا زیم

نقطه آخر خوشنویس شریف

۱۳۵۰

تقرین ۱۰۹

ازین اشعار افعال را استخراج کنید و ریشه و باقی صیغه های آنرا

نشان دهید.

چو یکران تومن زدش بر زمین
 که گر سرکشد باز شاید گرفت
 که سودی ندارد چو سیلاب خاست
 بکش ورنه دل بر کن از گوسفند
 عدو درجه و دیو در شیشه به
 چوسر زیر سنگ تو دارد بکوب
 مزاجش توانگر بود همچنان
 که ضایع نگرداندت روزگار

«بوستان سعدی»

چه خوش گفت بهرام سحرانشین
 دگر آبی از گله نباید گرفت
 ببند ای پسر دجله در آب کاست
 چو گرگ خبیث آمدت در کمند
 بداندیش را جاء و فرصت منه
 مگو شاید این مار کشتن به چوب
 اگر خود نیابد جوانمرد نشان
 تو گر قیمتی گوهری هم مدار

www.KetabFarsi.com

دستور زبان فارسی

جلد دوم

تألیف :

عبدعظیم قریب - ملک الشعراء بہار - مدع الزمان فرزند نیر
جلال ہمانی - رشید یاسمی - استادان دانشگاہ تہران

از انتشارات کتاب فروشی مرکزی



www.KetabFarsi.com

نوع چهارم - مبهات

مبهات کلماتی را گویند که کسی یا چیزی را بطرز مبهم نشان دهند

مانند : هر کس ، اند ، دیگری ، هیچ ، چند ، این آن

فلان ، جان و غیر آن .

هر : هر که تنبلی عمل آفاز کرد

نیکی اوروی بود باز کرد «نظمی»

کس : کس نباید سخاوت وریش

که خراج زمین باغ بده «سعدی»

گاهی یاد نکره بان افزائید :

نگوی بدی تا بدی نشنود «فردوسی»

کسی که خرد بار نیکی شود

کسان جمع کس است :

چه جز تو باشد در خرد کسان «اسکاء»

چو دستت سخن تو نبود سان

صد کینه بدل گیری صد آشک مندی

هیچ : گر هیچ سخن گویم با تو ز شکر خورشید

«منوچهری»

بعد از هیچ غالباً فعل منفی آورند :

بنا گفتن و گفتن این دو یکی است

سخن هیچ بهتر از توحید است

«فردوسی»

گاهی هم فعل مثبت آورند :

اگر این خرد بنفیت هیچ دارم

بگفتا هیچ دل پر هیچ دارم

«قطار»

هیچکس از مبهات مرکب است .

بگوئی بدمن با همکس در حال نامه بد گوید گشت باشدت بی کسی
 آن این - این آن - هرگاه مرجع معینی نداشته باشند از بهمان
 محسوب میشوند :

بدنامی حیات دوروزی نبود
 یک روز صرف ستین دل شدن این
 انتم کلیم با تو گویم چنان گشت
 روزی که گشتن دل زین آن گشت
 فلان همان - کتابه از اشخاص عزیز است : « کلیم »
 سگ را بیز که مار خسروست کار ساز و کارمند و کاروان
 کس نداند گفت اندر هیچ حکمت پشت او دیده است همان فلان
 دیگری و دیگران کتابه از اشخاص عزیز است ، در راز خود دیگری را
 انباز کن ، آنچه خویش را پسندی دیگرانرا پسند .

تقرین ۱

مبهمات را معلوم کنید
 به درد کسان دل مداریدشاد
 بز نهاریان رنج منمای هیچ
 مگیر هیچ مزدور را مزد باز
 بسا کس که نکد انگ ندهد به تیغ
 کان فلان طوطی که مشتاق شماست
 لیکن به شکر گویم کز طبع پاک من
 گزت فلان نه شبای گوز بهشت
 پدید آمد رسوم بیوفایی
 هر آنکو گشت از ره مردمی

که گردون همیشه نگر دد به داد
 بهر کار در داد و خوبی هیچ
 پرستند گانرا هیچ از نیاز
 چو خوش گوئیش جان ندارد دریغ
 « اسدی »
 از قضای آسمان در حبس ماست
 « مولوی »
 چندین هزار شعر بدیع بلند معاند
 « مسعود سعد »
 بر سر کوی تو فلان را که گشت
 « نظامی »
 نماند از کس نشان آشنایی
 « حافظ »
 ز دیوان شعر هوش آدمی
 « فردوسی »

وگرمی و دیگران مخفف و گرمی و دیگرانست . هنوز نگرانست که عکس
با و گرانست .

یکدیگر و یکدیگر از مبهمات مرکب است ، یکدیگر از انا مرسانند .

چند - کنایه از عددی غیر معین است ؛
بگو اندر شش چشمه بنیز چند یکم اندرون آب هر یک چند
گاهی با خزان حرف دی ، افزایند ؛ « اسدی »

خردوشی بر آوردن چو زنگان بفتند چندی لیر
گاهی بکت ، در اول آن در آید ؛

بکت چند روز کار جهان و مند بود به شد که یافت بومی سخن را طسب
چند چون پرسش را رساند از او پرسش است « ردولی »

چند ازین فرقت بر جان ز غم فرقت چندان
چندان و چندین اچندانکه گم غم طلبیان در آن کرده بکین زبان « فرعی »

چندین غم مال میرت و نیاست هرگز دیدی کسی که جاوید بزیست
اند - کنایه از عدد غیر معین است بین سه و نه ؛ « ختام »

با و دارم بسال چو بواند تحقیقت نگویست که بچند
همه - نیز از جمله مبهمات است و برگزیده نامعین حالت کند ؛